

## مسئولیت خویشاوندان میت

وقت خبر وفات میت به خویشاوندان، دو چیز بر آنها واجب می‌گردد:

۱. صبر بر رضا و قضا و قدر الهی. خداوند می‌فرماید:

( وَلْيَبْلُغُوا شِبْهَ مَنَ الْحَتْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مَنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (155) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (156) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (157) )) بقره: 155-157.

ترجمه: شما را با ترس، گرسنگی، کاستن اموال، و انفس و محصولات، مورد آزمایش قرار می‌دهیم، ای پیامبر صلی الله علیه و سلم صابران را که هنگام مصیبت، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و بسوی خدا بر می‌گردیم، بشارت بده، اینان مورد رحمت و مهربانی خداوند هستند و همین‌ها هستند هدایت یافتگان.

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار زنی گذشت که نزد قبری نشسته و گریه می‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم خطاب به آن زن فرمود: صبر و تقوا را پیشه کن. زن گفت: «إلیک عنی، فانک لم تصب بمصیبتی» از کنار من برو. به مصیبت من گرفتار نشده‌ای! راوی می‌گوید: او رسول خدا صلی الله علیه و سلم را نمی‌شناخت. به او گفتند: این رسول خدا بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی، گویا مرگ به سراغش آمد. خود را به خانه رسول الله صلی الله علیه و سلم رساند. در آنجا هیچ دربان و نگهبانی نیافت. گفت: ای پیامبر خدا (عذر می‌خواهم) من شما را نشناختم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ»<sup>۱</sup>

(صبر همان است که در ابتدای مصیبت باشد).

صبر در برابر از دست دادن فرزند، اجر و پاداش زیادی دارد. چنانکه احادیث بیشماری در این خصوص آمده است که در اینجا به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

• «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ فَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَحَلَّى الْقَسَمَ». روایت بخاری، مسلم و بیهقی از ابوهریره

هر مسلمانی که از وی سه فرزند بمیرد (و او صبر کند) به دوزخ نمی‌رود، مگر برای کفاره قسم.

توضیح: در قرآن آمده است: [إِن مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا]

می‌شود. منظور این است که اهل بهشت از روی پل صراط که بالای سطح دوزخ نصب شده است، عبور می‌کنند و به بهشت می‌روند. (و الله اعلم - مترجم)

• از ابوهریره روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود:

هر مسلمانی که سه فرزند نا بالغ از وی فوت شود، خداوند به فضل خود، آنها و والدینشان را به بهشت خواهد برد. آن سه فرزند، در آستانه یکی از درهای بهشت توقف می‌کنند و به آنان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید. می‌گویند: تا والدین ما همراه ما نیایند، وارد بهشت نمی‌شویم. به آنان می‌گویند: به لطف و کرم الهی، با والدین خود وارد بهشت شوید. (بخاری و بیهقی و سند حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است).

- در بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: **«أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ قَالَتْ امْرَأَةٌ وَأَثْنَانِ قَالَ وَ اثْنَانِ»**.  
 مسلم و بیهقی از ابو سعید خدری.  
 ترجمه: هر زنی که سه فرزند از وی بمیرد. آنان بین او و دوزخ حایل می گردند. زنی پرسید: دو فرزند چي؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: دو فرزند نیز همین حکم را دارد.

- **«إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعِبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا ذَهَبَ بِصَيْبِهِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ بِهِ بِثَوَابِ دُونَ الْجَنَّةِ»**.  
 حسن از عبدالله بن عمر.  
 ترجمه: هرگاه خداوند (فرزند) محبوب مسلمانی را بمیراند و او صبر کند و مصیبت وارده را موجب اجر بداند، خداوند جز بهشت، پاداش دیگری برای او نمی پسندد.

مسئولیت دیگری که بر خویشاوندان واجب می گردد، استرجاع، یعنی خواندن [انا لله و انا اليه راجعون] است. همانطور که در آیه مذکور آمده و علاوه بر آن، کلمات زیر را نیز بر آن بیفزایند:

**«اللهم اجرني في مصيبتى و اخلف لي خيراً منها»**

**پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما.**

ام سلمه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: هر مسلمانی که هنگام مصیبت به دستور خدا عمل نماید و این جمله ها را بخواند، خداوند بهتر از آن را به او عنایت خواهد کرد.

ام سلمه (که از ازواج مطهرات است) می گوید: وقتی شوهرم؛ ابوسلمه، وفات کرد، با خودم گفتم: چه کسی بهتر از ابو سلمه خواهد بود؟ او اولین کسی بود که با اهل بیت خود، بسوی رسول الله صلی الله علیه و سلم هجرت نمود. پس از آن، دعای فوق را خواندم. خداوند در عوض ابوسلمه، رسول الله را به من عطا فرمود. رسول خدا حاطب ابن ابی بلتعنه را برای خواستگاری من فرستاد. در پاسخ، گفتم: من دختری دارم و از غیرت زیادی برخوردارم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: درباره دخترت، دعا می کنم تا خداوند او را بی نیاز گرداند و در مورد غیرتت نیز دعا خواهم نمود تا تعدیل شود. روایت نسائی با سند حسن از عبدالله بن عمر

- ۲. عدم استفاده از آرایش و زیور آلات توسط زنان بخاطر درگذشت شوهران تا چهار ماه و ده روز و برای وفات فرزندان و سایر خویشاوندان تا سه روز، منافی با صبر نیست. از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت:

**«دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تَوَمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُجِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوَفِّيَ أَخُوهَا فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ مَا لِي بِالطَّيِّبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ ... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ»**.<sup>۲</sup>

**ترجمه:** زینب دختر ابو سلمه می گوید: نزد ام حبیبه، همسرگرامی رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم، گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده که فرمود: برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که بیش از سه روز بخاطر فوت کسی به سوگ و ماتم بنشیند، جز شوهرش که لازم است مدت چهارماه و ده روز بخاطر مرگ اش سوگوار باشد و ترک آرایش کند، زینب بعد ادامه داد و گفت: نزد زینب دختر جحش؛ همسر گرامی رسول الله صلی الله

علیه و سلم ، رفتم. برادرش در همان روزها فوت کرده بود. او عطر خواست و از آن استفاده کرد و گفت: من نیازی به این کار، نداشتم. ولی چون از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که فرمود: راوی می گوید: سپس زینب حدیث فوق را بیان کرد.

**تذکر:** البته در صورت فوت غیر شوهر اگر زنی برای شوهرش آرایش کند، بهتر است همانطور که برای ام سلیم و شوهرش ابی طلحه پیش آمد. مناسب است. داستان آن دو را که خالی از فایده نیست برای خوانندگان محترم نقل کنم:

روزی مالک پدر انس خطاب به همسرش؛ ام سلیم؛ گفت: این مرد (محمد صلی الله علیه و سلم) شراب را حرام کرده (من دیگر طاقت نمی آورم). بنابراین او به شام رفت و در آنجا فوت کرد. ابوطلحه به خواستگاری ام سلیم رفت و در این خصوص با وی سخن گفت. ام سلیم در پاسخ گفت: ای ابوطلحه! به شخصی مانند تو جواب رد داده نمی شود. اما تو کافری و من مسلمانم. و برایم شایسته نیست که با تو ازدواج کنم! ابو طلحه گفت: مهریه تو طلا و نقره است. ام سلیم گفت: من از تو طلا و نقره نمی خواهم بلکه می خواهم که مسلمان شوی. در آن صورت، همین مسلمان شدنت مهریه من است و از تو چیز دیگری نمی خواهم. ابو طلحه گفت: چه کسی ضمانت می کند که تو جز اسلام، چیز دیگری به عنوان مهریه، طلب نخواهی کرد. ام سلیم گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم ضامن من خواهد شد. ابوطلحه نزد رسول الله رفت. آنحضرت صلی الله علیه و سلم در میان یارانش نشسته بود. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم طلحه را دید، فرمود: ابوطلحه می آید در حالی که آثار اسلام در پیشانی اش نمایان است. ابوطلحه سخنان ام سلیم را برای رسول الله صلی الله علیه و سلم بازگو کرد. سپس با همین شرایط با وی ازدواج نمود. ثابت بنانی که یکی از راویان حدیث است، می گوید: هیچ مهریه ای بهتر از این مهریه سراغ ندارم. به هر حال، او با ام سلیم ازدواج کرد. ام سلیم چشمان بسیار زیبا و جذابی داشت، پس از مدتی از وی صاحب فرزندی شد. ابوطلحه او را بسیار دوست می داشت. کودک به شدت بیمار شد. ابوطلحه به خاطر بیماری فرزندش بسیار نگران بود. صبح ها برای ادای نماز وضو می گرفت و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می رفت و با او نماز می خواند و نیمی از روز را در آنجا می گذراند. بعد به خانه بر می گشت. نهار می خورد و قیلوله می کرد. بعد از نماز ظهر، بدنبال کارهایش می رفت و شب دیر هنگام به خانه می آمد. در یکی از شب ها که نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفته بود، فرزندش فوت کرد. همسرش ام سلیم گفت: کسی حق ندارد خبر درگذشت فرزندش را به ابوطلحه برساند. من خودم او را باخبر می سازم، سپس کودکش را غسل داد و در گوشه ای از خانه گذاشت و چادری بر رویش انداخت. ابو طلحه که همراه چند تن از یارانش بود و از نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بر می گشت، به خانه آمد. حال فرزندش را پرسید. همسرش گفت: از روزی که بیمار شده است، هرگز اینگونه آرام نگرفته است. و اکنون در حال استراحت بسر می برد. آنگاه به او شام داد ابوطلحه همراه دوستانش شام خورد. وقتی که مهمانان رفتند، ابوطلحه خوابید. ام سلمه برخاست، و خود را بیش از هر زمان دیگر، برای شوهرش آرایش نمود و در بسترش خوابید. ابوطلحه با استشمام آن بوی خوش، با وی همبستر شد. در پایان شب، ام سلیم از شوهرش پرسید: نظرت در مورد کسی که کالائی را نزد کسی دیگر، به عاریت بگذارد و آنگاه آنرا مطالبه نماید، چیست؟ آیا آن فرد، می تواند جلوی کالای عاریتی را بگیرد؟ ابو طلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: پس خداوند، فرزندی را که به تو عاریت داده بود، اکنون پس گرفت. پس صبر کن و آنرا موجب اجر بدان. ابوطلحه خشمگین شد و

گفت: با من همبستر شدی و آنگاه مرا از مرگ فرزندم آگاه ساختی؟ سپس استرجاع (انا لله و انا اليه راجعون) گفت و خدا را سپاس نمود. آنگاه صبح زود غسل کرد، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و همراه وی نماز خواند و رسول الله را از ماجرا آگاه ساخت. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: خداوند شب گذشته شما را با برکت بگرداند. ام سلیم در آن شب حامله شد. او معمولاً در سفر و حضر رسول الله صلی الله علیه و سلم همراه بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هرگاه نوزاد به دنیا آمد، او را نزد من بیاورید. راوی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسافرت رفته بود. ام سلیم همراه ایشان بود. عادت مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم این بود که هنگام بازگشت از سفر، بدون اطلاع قبلی وارد مدینه نمی شد. وقتی کاروان نزدیک مدینه رسید، ام سلیم وضع حمل کرد، ابوظلحه با همسرش توقف کرد و رسول الله به مدینه تشریف برد. ابوظلحه گفت: پروردگارا! تو میدانی که من همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم را بسیار دوست دارم و اکنون بخاطر این عذر، از همراهی ایشان باز ماندم. ام سلیم می گوید: برای به دنیا آوردن این فرزند، اصلاً احساس ناراحتی نکردم. خلاصه اینکه ام سلیم پسری به دنیا آورد و به فرزندش انس گفت: ای انس! قبل از هر چیز این نوزاد را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم ببر و چند دانه خرما نیز همراه او فرستاد. انس می گوید: نوزاد، تمام شب گریه می کرد و من مراقبش بودم. صبح او را نزد رسول الله بردم، رسول الله صلی الله علیه و سلم که چادری بر دوش انداخته بود و شترها و گوسفندان صدقه (بیت المال) را علامتگذاری می کرد، وقتی نظرش به انس و نوزاد افتاد، بلافاصله فرمود: آیا ام سلیم وضع حمل نموده است؟ انس گفت: آری. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اندکی مهلت بده. آنگاه آنحضرت صلی الله علیه و سلم کارش را رها کرد و نوزاد را در بغل گرفت و فرمود: آیا همراه او چیزی آورده ای؟ گفتم: آری، چند دانه خرما. آنحضرت صلی الله علیه و سلم خرماها را جوید و در دهان نوزاد گذاشت و بینی او را مالید و نوزاد خرماهای جویده شده و اغشته با آب دهان رسول الله را فرو برد. بدین ترتیب، این کودک، اولین کسی بود که نخستین آشامیدنی اش، آب دهان مبارک رسول الله بود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را عبدالله نام نهاد. راوی می گوید: در میان انصار، جوانی بهتر از او وجود نداشت. <sup>۳</sup> و بعد از او فرزندان شجاع بسیاری باقی ماند و خود نیز در فارس به شهادت رسید.

[telegram.me/ahkamjanayezqeshm](https://t.me/ahkamjanayezqeshm)